

کارکرد اجتماعی روحانیت شیعه در دوره قاجار بر اساس سفرنامه‌های اروپاییان

مهرداد دیوسالار / دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ☞ قزوین

Mehرداد.divsalar1364@gmail.com

Ghaderi1@chmail.ir

سیدرضی قادری / دکترای فلسفه اخلاق دانشگاه باقرالعلوم ☞

محمدحسین فرجیهی قزوینی / استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ☞ قزوین

mhfaraajiha36@gmail.com

دریافت: ۹۸/۱/۲۷ - پذیرش: ۹۸/۵/۲۱

چکیده

در این تحقیق با بررسی سفرنامه‌های سیاحان در دوره قاجاریه، به کارکردهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روحانیت شیعه در این دوره پرداخته می‌شود. اهمیت این تحقیق به سبب مردمی شدن نهاد روحانیت شیعه در دوره قاجار در مقایسه با دوره‌های پیشین است؛ چراکه در دوره صفویه، روحانیت شیعه نهادی مرتبط با حکومت بود و نیز در دوره نادری و زندیه نقش مشروعیت‌بخشی به حکومت‌ها را داشتند. مسئله اصلی این تحقیق، نوع نگرش سیاحان به کارکرد روحانیت شیعه است. نگرش آنها به روحانیت شیعه از این رو دارای اهمیت است که سیاحان تلاش‌های مردم‌شناسانه و گزارش‌های جزئی از ارتباطات اجتماعی دوره‌ها و نواحی مختلف ایران در زمان قاجار داشته‌اند. نتایج به دست آمده از این تحقیق، از ارتباط تنگاتنگ روحانیت شیعه با فرهنگ، آموزش و سیاست از طریق مکتب‌خانه‌ها، مساجد و رتق و فتق امور روزانه مردم حکایت دارد. افزون بر این، در برخی موارد از آنجاکه فرهنگ سیاحان با فرهنگ ایرانی - اسلامی متفاوت بود یا منافعشان به واسطه روحانیت شیعه تهدید می‌شد، گزارش‌های جانبدارانه در سفرنامه‌هایشان دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قاجار، روحانیت شیعه، تشیع، سفرنامه‌نویسان اروپایی، کارکرد اجتماعی روحانیت شیعه.

روحانیون شیعه مذهب ایران در ابتدا خاندان قاجار را به چشم تاتاران اجنبی و غاصبان تاج و تخت صفوی می‌نگریستند^۱ ولی ارتباط آنان با جامعه در دوره قاجار چنان مستحکم شد که در مقایسه با رابطه روحانیت شیعه با حکومت در دوره صفویه و همچنین اهمیت آنها در مشروعیت بخشی سلطنت در دوره نادری و زندیه، کارکرد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بیشتری داشتند. البته باید در نظر داشت که این ارتباط مستحکم میان مردم و روحانیت شیعه به واسطه استحکام روابط آنها در دوره‌های پیشین بوده است؛ اما پدید آمدن کارکردی همه‌جانبه در جامعه و در بخش‌های متفاوت اجتماعی، برای نخستین بار توسط روحانیت شیعه در دوره قاجار شکل گرفته است. این موضوع، از سویی به واسطه ضعیف‌تر شدن روابط قدرت روحانیت شیعه در دربار، و از سوی دیگر قوی‌تر شدن بنیان تفکری آنها در جامعه و پیوند با تمام طبقات مردم بوده است. در این تحقیق سعی می‌شود تا بر این اساس، به بررسی کارکرد و رابطه روحانیت شیعه با اجتماع از دریچه نگاه سفرنامه‌های اروپاییان دوره قاجاری پرداخته شود. سفرنامه‌نویسان عهد قاجار با عناوین مختلفی نظیر تاجر، دانشمند، مبلغ مذهبی و سفیر سیاسی وارد ایران شدند. هرچند دغدغه اصلی آنان مسائل سیاسی بود، به امور مذهبی و فرهنگی ایرانیان نیز علاقه نشان می‌دادند. از این رو می‌توان فرهنگ دینی و رابطه میان روحانیت شیعه و مردم، اعم از باورهای فکری و اعتقادی و همچنین آداب و رسوم مختص باورهای شیعی مردم ایران عصر قاجار را از لابه‌لای یادداشت‌های ایشان مشاهده و استخراج کرد. برای نمونه، می‌توان از گزارش‌های سفرنامه‌نویسان عصر قاجار به رابطه روحانیت شیعه با مردم، نظیر آموزش دینی ایرانیان و رسومی از قبیل مراسم تدفین - که مختص افکار شیعی بود - اشاره کرد. از سوی دیگر، با مطالعه دقیق و مقایسه این سفرنامه‌ها با یکدیگر و نقد و بررسی یادداشت‌های آنان درباره فرهنگ شیعی ایرانیان، به وضوح می‌توان دریافت که برداشت‌های ایشان از اسلام و باورهای مذهبی مردم و حتی میزان توجه آنان به این گونه مسائل، تحت تأثیر عواملی چند قرار داشته است.

۱. رابطه روحانیت شیعه با دربار

هر دینی برای شناساندن خود به مردم و جامعه نیاز به شاخصی به نام مبلغ دارد. می‌توان روحانیون شیعه را در عهد قاجار مبلغان مذهب شیعه در میان مردم معرفی کرد. هانری رنه دالمانی^۲ معتقد است شخص روحانی واسطه میان مردم و خدا نیست؛ بلکه باید راهنمای مذهب باشد و قوانین اسلام را ترویج دهد.^۳

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۸.

۲. هانری رنه دالمانی (۱۸۶۳-۱۹۵۵) کتاب دار، تاریخ‌نگار و هنرشناس آذینی فرانسوی بود. او برای دلبستگی بسیارش به وسیله‌های عتیقه، سفرهایی به کشورهای مشرق زمین، از جمله ایران انجام داد (هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۲).

۳. هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۶۸.

روحانیون در مدرسی که به حوزه معروف بود، به تحصیل علوم دینی می‌پرداختند تا بتوانند در جامعه ارشادگری کنند. در اثنای یادداشت‌های سفرنامه‌های اروپاییان در عصر قاجار، به‌وضوح به واژه‌های آخوند، ملا و روحانی و تبیین نقش این قشر از جامعه برمی‌خوریم. گفتنی است که تشکیلات روحانی در ایران عصر قاجار، نسبت به ترکیه قدرت کمتری داشت؛ زیرا به‌طور کلی به مستمری و حقوقی که شاه به اعضای آن پرداخت می‌کرد، وابسته بود. این وضع در ایران از زمان نادرشاه باقی مانده بود، که همه اموال و دارایی‌های دستگاه روحانیت به نفع دولت مصادره و ضبط می‌شد.^۱

بنا بر تحقیق در ترتیب مقامات درباری ایران، نهاد روحانیت در روزهای ابتدایی دستگاه حکومتی قاجار نقش کم‌رنگی داشت. ترتیب این مقامات این‌گونه بود: «عثمادالدوله» که بعداً حذف و صدارت اعظم جای آن را گرفت؛ «قائم‌مقام»؛ «وزارت»؛ سپس «رئیس پزشکان» و بعد از آن «شیخ‌الاسلام».^۲ شاید دلیل این کم‌رنگی این بوده که در اوایل دوران قاجار، مجتهدی در ایران دیده نمی‌شد که دارای اقتدار مطلق و نفوذ کامل باشد و فقط مجتهدانی که در خارج از ایران، در کربلا و نجف و کاظمین بودند، نفوذ بسیاری داشتند؛ به‌طوری‌که بنا بر گزارش هانری رنه دالمانی، طبقه روحانی بلندمرتبه‌ای که به تفسیر قوانین مذهبی در آغاز قرن نوزدهم در ایران پیردازد، تنها پنج مجتهد بودند.^۳

آغامحمدخان قاجار به تقلید از عثمانیان برای طبقه روحانی تشکیلاتی قائل شد و اشخاصی را به نام قاضی و شیخ‌الاسلام معین کرد. از آن تاریخ به بعد، کم‌کم بر تعداد و اهمیت و اعتبار آنها افزوده می‌شد؛ به‌طوری‌که سایر روحانیون باید از این مجتهدان اجازه‌نامه می‌گرفتند.^۴ در طی این روند، روحانیون در ایران به درجات و مقامات مختلفی تقسیم شدند، که در رأس آنها شیخ‌الاسلام که پیشوای مذهبی کلیه مسلمانان شیعه بود، قرار داشت. شیخ‌الاسلام عالی‌ترین مقام روحانی کشور و بالاترین مقام قضایی محاکم شرع بوده است. او به مانند مفتی اعظم قسطنطنیه که پیشوایی مسلمانان سنی را عهده‌دار بود، رهبری کلی مسلمانان شیعه را بر عهده داشت.^۵ اوضاع روحانیون بدین منوال بود تا اینکه در اواخر دوران حکومت قاجار، برخی از مجتهدان عالم تشیع به جایگاهی مستقل در جامعه آن روز ایران دست یافتند. آنها نه به مقام سلطنت وابستگی داشتند و نه به کارگزاران بلندپایه او؛ بلکه روحانیونی مقتدر و بانفوذ بودند که قدرت و مقام خود را در سایه علم و تقوا به‌دست آوردند و اکثریت توده‌های شیعی مذهب که ساکن ایران و بخش عمده‌ای از عراق بودند، با میل و ایمان و اخلاص، آنها را می‌پذیرفتند.^۶

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. هاردفور جونز، روزنامه سفر خاطرات هیأت اعزامی انگلستان به ایران، ص ۲۴۸.

۲. گاسپار دروویل، سفری در ایران، ص ۱۹۴.

۳. هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۶۹.

۴. همان.

۵. گاسپار دروویل، سفری در ایران، ص ۱۹۴.

۶. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۸۴.

در دوره‌های مختلف قاجار و پس از اینکه قدرت اجتماعی روحانیت شیعه در میان مردم بارز گشت، برخی از روحانیون آن دوره در دستگاه حکومتی نفوذ فراوانی پیدا کردند؛ از جمله میرسیدمحمد امام‌جمعه اصفهان، از روحانیون برجسته دوران حکومت قاجار که در خانه بزرگ و مجللی سکونت داشت.^۱ وی همیشه دو نفر روحانی دیگر را همراه خود داشت و زمانی که همراه با آنها در جایی ظاهر می‌گشت، عمائم سیاه و نگاه پرنفوذش بی‌اختیار هر بیننده‌ای را وادار به احترام می‌ساخت.^۲ قدرت و نفوذ وی در دستگاه حکومت به‌گونه‌ای بود که توانست بیشتر روستاهای اصفهان را در سیطره نفوذ خود درآورد.^۳

در سلسله مراتب روحانیون، یکی از مقام‌های مهم، امامت جمعه بود. امام‌جمعه از سوی دولت انتخاب می‌شد و در مسجد اصلی شهر خطبه نماز جمعه را به نام فرمانروای وقت می‌خواند. شیخ‌الاسلام‌ها نیز با تأیید شاه به این سمت منصوب می‌شدند و درآمدهای خاصی داشتند. این مقام علمی فقط در سایه سال‌ها تحصیل و تدریس به دست می‌آمد. قدرت و نفوذ مجتهدان به تعداد شاگردانشان بستگی داشت و طبیعتاً با بالا رفتن تعداد شاگردانشان نفوذشان افزایش می‌یافت.^۴ علاوه بر موارد ذکرشده، متولی‌باشی نیز سمت تولیت حرم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را در مشهد بر عهده داشت و از میان روحانیون درجه اول ایران انتخاب می‌شد. صاحب این منصب با والی خراسان، نه تنها از حیث شئون و نفوذ برابری داشت، بلکه از او هم بالاتر بود.^۵ دسته‌ای دیگر نیز بودند که به آنها ملا می‌گفتند. آنها می‌بایست به تحصیل علوم شرعی می‌پرداختند و شعلی از دیوان نداشتند. اما می‌توانستند که خود به درجه اجتهاد برسند و به ریاست عالی نائل شوند.^۶

۲. روحانیت شیعه و تأکید بر محترم داشتن سادات

با توجه به ظلم و جورهایی که بیشتر حکومت‌های سنی مذهب تا عهد مغول بر سادات روا می‌داشتند، تأکید بر احترام سادات در دوره قاجار یکی از مشخصه‌های روحانیت شیعه قلمداد می‌شد. برای نمونه، مازندران از جمله مناطقی است که سادات فراوانی را به خود دیده بود؛^۷ چراکه بعد از شهادت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بعضی از منسوبانش به دیلمان و مازندران پناهنده شدند و برخی از آنها در همانجا به شهادت رسیدند و قبورشان زیارتگاه

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. هنریش بروگشن، در سرزمین آفتاب، ص ۴۰۴.
۲. چارلز جیمز ویلز، ایران در یک قرن پیش، ص ۲۴۱.
۳. هنریش بروگشن، در سرزمین آفتاب، ص ۵۰۸.
۴. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۳۸.
۵. جرج ناتالین کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۸.
۶. گیوم آنتوان اولیویه، سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار، ص ۱۶۹.
۷. یاسنت لویی رایبونه، مازندران و استرآباد، ص ۳۶.

مردم مازندران شده.^۱ علاقه مردم به سادات، مورد توجه سیاحان قرار گرفته است و آنان گزارش‌هایی را درباره سادات ثبت کرده‌اند. آنها سادات را از فرزندان پیغمبر می‌دانستند^۲ که به وسیلهٔ عمامه سبزی که بر سر داشتند، مشخص می‌شدند؛ درحالی که روحانیون و ملاهایی که سید نبودند، عمامه سفید رنگ به سر داشتند.^۳ شاید همین شدت علاقه موجب شده بود تا مردمی که کیفر سرقت را ریختن خون سارق می‌دانستند، وقتی به سارقی شبیه به سادات برمی‌خوردند، وی را رها کنند و با او کاری نداشته باشند.^۴

پولاک بر آن است که سادات به دو گروه تقسیم می‌شدند: سادات حسینی و سادات موسوی. به گروه نخست، خمس تعلق می‌گرفت؛ درحالی که گروه دوم، فقط حق دریافت نذر، یعنی هدایا را داشتند.^۵ آنها به این علت خود را چنین می‌نامیدند که یا از اعیان مستقیم حضرت محمد ﷺ بودند یا اینکه چنین ادعایی داشتند.^۶ هر سیدی می‌توانست از عنوان حضرت آقا استفاده کند؛ البته این در صورتی بود که مقام اجتماعی‌اش استفاده از عنوان مهم‌تری را ایجاب نکند.^۷ سادات در جامعه نفوذ بالایی داشتند و برخی از آنها دیدگاه‌هایشان را به جامعه ایران عصر قاجار تسری می‌دادند. برای نمونه، برخی از سادات که اروپاییان را به چشم پست نگاه می‌کردند، معتقد بودند که ایرانیان نباید قدر و منزلت خود را با برقراری ارتباط با آنها پایین بیاورند.^۸ کاساکوفسکی نیز در مقابل منزلت اجتماعی آنها، این روایت را ارائه می‌دهد که «نفوذ و اعتبار آنها باعث شد تا در جریان مخالفت‌ها و اعتراضات به بانک شاهنشاهی، حکومت با پرداخت رشوه، کار بانک را مشروع جلوه دهد؛ به طوری که سردهسته آنها که نائب‌السادات نام داشت، در ساعات اداری در سالن کار بانک شاهنشاهی جلوس می‌کرد تا رضایت مخالفان را جلب کند».^۹

سادات به کارهای پست اشتغال نمی‌ورزیدند و هیچ‌گونه خدمتی را نزد رجال قبول نمی‌کردند؛ ولی در عوض، رجال در تأمین هزینه‌های زندگی آنان مشارکت می‌کردند. تعداد آنهايي که خود را سید معرفی می‌کردند، در ایران

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. برای نمونه، روستای «پور» که در دوره قاجار جزئی از مازندران بود، ولی در تقسیمات جغرافیایی و اداری امروز در استان سمنان واقع شده است، به سبب اهمیت جایگاه معنوی سادات در جامعه و قرار گرفتن بقعهٔ متبرکهٔ سیدتاج‌الدین که از خاندان سادات عمادی مازندرانی، نوهٔ میرعمادالدین و برادرزاده سیدعزالدین حسن بود، به نام روستای سیدتاج‌الدین خوانده می‌شد. این روستا از قریبه‌های بزرگ دوره قاجار بوده که بیش از هفتصد نفر جمعیت داشت و ساکنانش از اولاد پیامبر ﷺ بودند. آنها ادعا داشتند که پیغمبر به آنها این امکان را داده است تا مسلمانی را که به مرض هاری گرفتار شده است، معالجه کنند (کنت دوسرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ میلادی، ص ۸۳).

۲. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۳۷؛ هنریش بروگشن، در سرزمین آفتاب، ص ۵۷۰.

۳. کارلا سرنا، مردم و دین‌های ایرانیان، ص ۴۹؛ ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۳۸-۲۴۲؛ کلود آنه، گل‌های سرخ اصفهان، ص ۱۵۹؛ هنریش بروگشن، در سرزمین آفتاب، ص ۵۷۰.

۴. چارلز جیمز ویلز، ایران در یک قرن پیش، ص ۳۰۹.

۵. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۳۸.

۶. ژان ژاک دمورگان، سفرنامه دمورگان، ص ۴۵.

۷. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۳۸-۲۴۲.

۸. ژان ژاک دمورگان، سفرنامه دمورگان، ص ۴۷.

۹. ولادیمیر آندره یویچ کاساکوفسکی، خاطرات کلنل کاساکوفسکی (۱۸۹۶)، ص ۱۹۷.

عصر قاجار به هزاران نفر می‌رسید. از جمله امتیازاتشان معافیت از خدمت نظام و پرداخت مالیات^۱ گزارش شده است. آنان از هر چیزی حقی داشتند و معمولاً از موقع و وضع خود سوءاستفاده می‌کردند.^۲

در میان بسیاری از گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی دوره قاجار، تعداد انگشت‌شماری مانند گاسپار دروویل و کنت دوسرسی، با بیانی غرض‌ورزانه و جانبدارانه به توصیف ویژگی‌های ظاهری و رفتاری سادات پرداخته‌اند.^۳ در میان آنها دموگران تعصب‌محورانه‌ترین نگاه را به سادات داشته و نسبت به آنچه دیگر سفرنامه‌نویسان گزارش کرده‌اند، آنها را با صفات ناشایستی توصیف کرده است.^۴

۳. جایگاه روحانیون پرنفوذ شیعه نزد مردم

با توجه به آنچه درباره مقام روحانیون در جامعه ایران عصر قاجار بیان شد، مردم ارتباط خوبی با آنها داشتند و از آنجاکه اینان راهنمای مذهبی مردم بودند و مردم به این رابطه نیاز داشتند، نقش تأثیرگذاری در جهت‌دهی به فکر ایرانیان آن دوره داشتند. روحانیون می‌توانستند مردم را به هر سمت که می‌خواستند، جذب کنند.^۵ تبلیغات آنها در هر زمینه‌ای مردم را به دلخواهشان می‌رساند. برای نمونه، تبلیغات آنها بر ضد روس‌ها موجب شد تا در توده وسیع مردم حس خصمانه‌ای به روس‌ها پدید آید.^۶ مردم به علت علاقه به روحانیون سعی می‌کردند تا در تمامی اوقات شبانه‌روز با آنها هم‌کلام شوند و از آنها استفاده کنند؛ به طوری که روحانیون همیشه موقع خروج از خانه، عده‌ای همراه داشتند و هرچه از لحاظ مذهبی مقامی بالاتر داشتند، تعداد همراهانشان بیشتر بود.^۷ حتی مرگ مجتهد را برای خود بدبختی فوق‌العاده‌ای می‌دانستند و بازار را می‌بستند و تمامی کسبه‌ها بساط خود را جمع می‌کردند؛ حتی قصابی و نانواپی‌ها هم تعطیل می‌شدند. به طوری که تشییع جنازه روحانیون با تجلیل شایانی از سوی مردم برپا می‌شد.^۸

از آنجاکه تعصبات ایرانیان شیعی مذهب عصر قاجار در مورد باورها و اعتقادات مذهبی‌شان از سنین بیشتر بود، نفوذ و قدرت مجتهدان شیعی نیز از شیخ‌الاسلام عثمانی در آن دوره بیشتر بود.^۹ به همین دلیل روحانیون ایران در نزد بزرگان از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند.^{۱۰}

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. هرچند پولاک می‌گوید که سیدها در پرداخت مالیات با دیگر شهروندان برابری (ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۳۳۸).

۲. ژان ژاک دموگران، سفرنامه دموگران، ص ۴۵.

۳. گاسپار دروویل، سفری در ایران، ص ۱۳۰-۱۳۷، کنت دوسرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ میلادی، ص ۸۳.

۴. ژان ژاک دموگران، سفرنامه دموگران، ص ۴۶.

۵. آلفرد دو گاردان، مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ص ۱۴۶.

۶. ن. پ. ماموتوف، حکومت تزار و محمدعلی میرزا، ص ۱۷.

۷. کلود آنه، گل‌های سرخ اصفهان، ص ۱۶۱.

۸. ژان دیولافوا، سفرنامه مادام دیولافوا، ج ۲، ص ۶۱.

۹. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۸۴.

۱۰. ژان دیولافوا، سفرنامه مادام دیولافوا، ج ۱، ص ۵۹؛ آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۸۹.

روحانیون، چه ملاحای ساده و چه سیدها، دارای القاب و عناوین پرطمطراقی نزد عامه مردم بودند که باید هنگام گفت‌وگو و مکاتبه با آنها به کار می‌رفت. زمانی که یک ایرانی با یکی از روحانیون خداحافظی می‌کرد، این جمله را بر زبان می‌آورد: التماس دعا.^۱ آنها نزد کلیه رجال از احترام خاصی برخوردار بودند و در همه‌جا در صدر مجلس می‌نشستند. شخص پادشاه نیز به آنها احترام زیادی می‌گذاشت و غالباً دختران خود را به عقد ازدواج آنها درمی‌آورد^۲ تا این‌گونه آنها را به سمت خود جلب کند.

در میان یادداشت‌های سفرنامه‌نویسان، تنها به یک مورد درباره عدم علاقه به ملاحا برمی‌خوریم که آن هم در قالب شعر و از زبان یک دختر مازندرانی سروده شده است. «من نمی‌خواهم زن ملا بشوم؛ چراکه او پس از اتمام عبادت، وقتی وارد منزل می‌شود، مرا با دستار بلندش می‌زند».^۳ شاید بتوان همین تک‌گزارش را به رابطه نامناسب مردم دوره قاجار با ملاحا به‌عنوان ضعیف‌ترین طبقه سلسله‌مراتبی روحانیت دوره قاجار نسبت داد.

علاوه بر مطالب یادشده، گزارش‌های فراوان دیگری در میان یادداشت‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی درباره نفوذ و اعتبار دستگاه روحانیت در بیشتر مناطق ایران دوره قاجار دیده می‌شود.^۴ یکی از مجتهدان و روحانیون بزرگی که در استان‌ها نفوذ فراوانی داشت، حاج سیداسدالله اصفهانی بود. وی که در منزل بسیار ساده‌ای در اصفهان زندگی می‌کرد، نزد مردم اعتبار فراوانی داشت؛ به‌طوری‌که مردم اصفهان برای شفای بیماری‌شان به وی متوسل می‌شدند. بروگشن در سفرنامه خود می‌نویسد: در اصفهان به جماعتی برخوردیم که ادعا می‌کردند مریض‌اند. یکی از آنها نزد حاج سیداسدالله آمد و پس از تحمل ساعت‌ها انتظار، وارد اتاقش شد و دست او را بوسید. مجتهد یک تکه قند به او داد و مرد با خوشحالی خارج شد. بعدها متوجه شدیم که آن مرد برای این نزد مجتهد آمد تا شفا یابد.^۵

مشاهده فراوانی گزارش‌های ثبت‌شده در سفرنامه‌های اروپاییان و ارتباط آنها با بدنه اجتماعی جامعه، نشان‌دهنده نقش و جایگاه والای روحانیت شیعه نزد مردم دوره قاجار است. سفرنامه‌نویسان اروپایی در ثبت این دسته از یادداشت‌هایشان، حتی به ظواهر و پوشاک روحانیون نیز اشاره داشته‌اند. برای نمونه، اورسل و کاساکوفسکی آورده‌اند: «لباس آقاها و ملاحا معمولاً شبیه لباس مردان عادی بود و تنها به‌وسیله عمامه‌های گرد بسیار بزرگ و شال سفید و عبا‌ی گشاد راه‌راهی از پشم سیاه و سفید، از دیگران تشخیص داده می‌شدند. پهنای عباها زیاد و آستین آن فوق‌العاده گشاد و خیلی کوتاه بود».

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۳۸.
۲. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۳۹.
۳. ارنست اورسل، سفرنامه قفقاز و ایران، ص ۳۵۲.
۴. ولادیمیر آندره یویچ کاساکوفسکی، خاطرات کلنل کاساکوفسکی (۱۸۹۶)، ص ۸۸.
۵. هنریش بروگشن، در سرزمین آفتاب، ص ۴۰۷.
۶. ولادیمیر آندره یویچ کاساکوفسکی، خاطرات کلنل کاساکوفسکی (۱۸۹۶)، ص ۲۹؛ ارنست اورسل، سفرنامه قفقاز و ایران، ص ۱۱۹.

۴. وظایف عمومی روحانیت شیعه (آموزش، ارشاد و قضاوت)

بنا بر گزارش سفرنامه نویسان، روحانیت کارکردهای بسیاری در بیشتر زوایای فرهنگی و اجتماعی جامعه عصر قاجار داشتند. کارکردهای آنان در تمامی سطوح و برگزاری بیشتر آداب، رسوم و مناسک دینی و اجتماعی مردم را شامل می‌شد. رتق و فتق امور مذهبی مردم، از وظایف روحانیون بود. همچنین کارهایی از قبیل انجام مراسم تدفین و ازدواج نیز بر عهده آنان بود. آنها گاه تدریس علوم دینی مدارس را نیز بر عهده داشتند. در شهرهای نسبتاً مهم تعدادی از روحانیون درجات پایین‌تر بودند که عنوان آقا را یدک می‌کشیدند. روحانیون دیگری نیز به اسم ملاها زیردست آنها بودند که انجام اموری همچون ختنه پسران و اجرای صیغه عقد ازدواج و نماز میت و نماز جماعت را بر عهده داشتند. آقاها ضمن نظارت بر کار ملاها، خود نیز در خانواده‌های بزرگ شخصاً به اجرای این امور می‌پرداختند.^۱ آنها همچنین نقش مهمی در حل امور خانوادگی مردم داشتند. به ویژه هنگامی که تردیدی در امری حاصل می‌شد؛ همچنین در صورت بروز اختلافات مادی، قبل از مراجعه به قاضی، این طبقه از روحانیون بنا بر دستورهای قرآن، اختلافات را برطرف می‌کردند.^۲ ملاها علاوه بر ارشاد و هدایت مردم، به کارهای دیگر هم رسیدگی می‌کردند؛ مثل تنظیم اسناد رسمی و قواله املاک که باید به مهر و امضای آنها می‌رسید. منازعات، غالباً به واسطه آنها خاتمه می‌یافت و معمولاً پس از ادای نماز، بالای منبر می‌رفتند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند. افزون بر این، شغل بیشتر آنها روضه خوانی و مکتب‌داری بود و در دهکده‌ها طلاق و ازدواج به دست آنها صورت می‌گرفت.^۳ تلقین یا متوسل شدن انسان‌ها در زمان فوت، از دیگر فعالیت‌های اجتماعی ملاها بود؛ بدین صورت که اگر شخصی بسیار مریض بود، ملا یا پیشوای مذهبی را می‌آوردند و وی برای بیمار قرآن می‌خواند تا خوب شود یا اگر بیماری بی‌حد بود، دست کم قبل از مرگ آیاتی از قرآن را شنیده باشد.^۴ در مراسم تشییع جنازه، تدفین و ختم مرده که به احترام و برای آموزش وی برگزار می‌شد نیز ملاها به موعظه و قرائت قرآن می‌پرداختند.^۵ آنها در کوچه‌ها امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند؛ برای مثال جوانان را از تراشیدن موی صورت و باقی گذاشتن موی سر سرزنش می‌کردند.^۶ همچنین در نواحی دور از مراکز بزرگ، ملاها و وظیفه تعلیم و تربیت کودکان را عهده‌دار بودند.^۷

۱. گاسپار دروویل، سفری در ایران، ص ۱۹۴.

۲. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۸.

۳. هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۶۸.

۴. هنری پاتینجر، سفرنامه پاتینجر (مسافرت سند و بلوچستان)، ص ۷۰.

۵. گاسپار دروویل، سفری در ایران، ص ۱۲۵.

۶. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۱۶۸.

۷. گاسپار دروویل، سفری در ایران، ص ۱۲۵.

بنا بر این گزارش‌ها، برخی از آخوندها در آن دوره برای خود محکمه‌ای داشتند؛ چراکه در ایران دوره قاجار، دو نوع قانون وجود داشت؛ یکی قانون شرع که قاضی‌ها و ملاها آن را تفسیر می‌کردند و دیگری قوانین عرفی. دستگاه حکومت نیز بیشتر نقش اجرایی قوانین ملاها را عهده‌دار بود.^۱ برای نمونه، شخصی به‌نام شیخ‌هادی از آخوندهای دوره قاجار، در تهران محکمه شرعی داشت و در بیرونی خانه محقرش همه‌روزه به مشکلات و اختلافات مردم تهران رسیدگی می‌کرد و در همان مکان پادش ستمدیدگان و کیفر خاطیان را انجام می‌داد.^۲ هانری رنه دالمانی با تعجب از نقش و نفوذ روحانیون در زوایای مختلف اجتماعی دوره قاجار گزارش می‌دهد. به‌زعم وی، با وجود ورود تجدد به ایران، بازهم ملاها در کارهای اجتماعی دخالت می‌کردند.^۳

فراوانی گزارش‌های سفرنامه‌نویسان درباره روحانیت و جایگاه آن در دوره قاجار، از توجه فراوان سفرنامه‌نویسان اروپایی به این مقوله در آن دوران و اهمیت یادداشت‌های سفرنامه‌نویسان در باب تاریخ اجتماعی دوران قاجار حکایت دارد.

۵. رابطه با اقلیت‌ها

۵-۱. برخورد با بیگانگان

در متون سفرنامه‌نویسان اروپایی درباره شیوه مواجهه طبقات مختلف روحانیت دوره قاجار با بیگانگان گزارش‌های ضد و نقیض و متضادی وجود دارد. برای نمونه، سرآرتور هاردینگ در اثرش ابتدا از نگاه نامناسب روحانیون ایران دوره قاجار به غرب گزارش می‌دهد. وی می‌نویسد: «از روحانی‌ای خواستم تا از او عکس بگیرم. او گفت: من همانند سنیان وهم‌پرست نیستم که آخرین جمله وصیت خود را با عکس زینت دهم؛ در ثانی نمی‌خواهم بدعتی در میان مسلمانان با گرفتن عکس از طرف من ایجاد شود؛ به‌شرطی حاضرم که همه در اطراف من باشند؛ ما را نقاشی کنید تا حرکت دست شما را ببینم؛ چراکه نمی‌دانم چگونه خدا یا شیطان به شما یاد داد عکس انسان را بگیرد. من از اسرار این کار آگاه نیستم و از عکس تردید دارم.»^۴ وی در ادامه از برخورد با روحانیونی گزارش می‌دهد که توانسته بودند به راحتی با او ارتباط برقرار کنند و نظر مساعدتری به او داشتند.^۵

علاوه بر سرآرتور هاردینگ، گروهی از سفرنامه‌نویسان از برقراری گفت‌وگو و ایجاد رابطه‌ای مناسب با روحانیون گزارش داده‌اند. آنها معتقدند روحانیون شیعی ایران با کمال فروتنی با مسیحیان هم‌کلام می‌شدند و در

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuheh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. ادوارد برجیس و چارلز برجیس، نامه‌هایی از ایران ۱۸۲۸-۱۸۵۵، ص ۶۹

۲. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۱۰۲.

۳. هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۷۱.

۴. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۲۷.

۵. همان، ص ۲۹.

برخی مواقع در مکالماتشان با سفرنامه‌نویسان، از اوضاع و احوال جوامع مسیحی‌نشین نیز جويا می‌شدند.^۱ با آنکه مردم عامه دربارهٔ مسلمانان سنی مذهب احساس خوبی نداشتند، روحانیون با همتایان ترکشان نیز ملاقات می‌کردند و دربارهٔ مسائل مذهبی با آنها به مباحثه می‌پرداختند. برای نمونه، سر هارد فورجونر در این زمینه گزارش می‌دهد: «تنها کسی که در ایران وزیر عبدالوهاب افندی، مختار ترک را ملاقات کرده و با او در مورد مسائل مذهبی مباحثه کرد، شیخ‌الاسلام تبریز بود».^۲

۲-۵. برخورد با باییت

بنا بر دلایل گوناگون، سفرنامه‌نویسان اروپایی اطلاعات ارزشمندی از فرقه‌های نوظهوری همچون بابیه و نگاه روحانیت شیعی به آنها در دوره قاجار ارائه داده‌اند. سفرنامه‌نویسان از پیدایش، عقاید و شیوه مواجهه با آنها و حتی مرگ رهبر این فرقه و طرفدارانش نیز گزارش‌هایی را ثبت کرده‌اند؛ هرچند برخی از سفرنامه‌نویسان مانند ملکونوف، در کنار گزارش‌های مفید، اطلاعات نادرستی را در این باره ارائه داده‌اند. وی بابیه را نهضتی می‌داند که در میانهٔ کار قاجار شکل گرفت.^۳ استفاده از واژه «نهضت» به جای «فرقه» برای بابیه، عدم آگاهی و تسلط لازم بر مفاهیم بنیادین دینی و نگاه سطحی ملکونوف در حوزهٔ جامعه‌شناسی دینی را نشان می‌دهد. همین مسئله می‌تواند گواهی باشد بر اینکه برخی سیاحان بدون نگاه کارشناسانه و تسلط کافی بر فرهنگ دینی ایرانیان دورهٔ قاجار، گزارش‌هایی را ثبت کرده‌اند؛ چراکه «نهضت» حرکتی دینی است که ویژگی ممتاز آن را باید در اصول عقاید یا رهیافت خاص ایمان‌گرایانهٔ آن یا در روش‌شناسی ویژهٔ آن دربارهٔ فهم و تفسیر متون دینی جست‌وجو کرد. به این معنا، نوعی عقیده و ایمان محور شکل‌گیری و تداوم آن است و بقیهٔ عناصر، بر این اساس استوار می‌شوند. همین ایمان و عقیده است که در مسیر خود نوعی روابط اجتماعی ویژه را موجب می‌شود و شیوهٔ تعاملات درونی و بیرونی افراد را تعیین می‌کند؛ اما در مقابل، «فرقه» آن جماعت دینی‌ای است که در آن عموماً آنچه وجه امتیاز اصلی و اساسی محسوب می‌شود، نه ایمان و عقیدهٔ خاص، که نفس پیوندها، ارتباطات و تعاملات خاص درونی است که میان افراد وابسته بدان برقرار می‌شود و معمولاً در رأس آن، فرد یا افرادی قرار دارند که نماد و مظهر و غایت و مایهٔ قوام این پیوندها هستند. در نهایت با ایجاد فرقه، نوعی تفرقه، تفرق، انشقاق و امتیازبایی اجتماعی و نیز طبقات جدید اجتماعی به‌وجود می‌آید.

ملکونوف به‌رغم عدم فهم مناسب از ماهیت فرقهٔ بابیه، اطلاعات ارزشمندی را دربارهٔ عقاید آنها ارائه می‌دهد: «مقر بابیه در سبزه‌میدان بارفروش^۴ بود. براساس منابع، محمدعلی فرزند محمدصالح تاجر در جوانی به عربستان

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. هنری لایارد، سفرنامه لایارد: نبرد محمدتقی خان بختیاری با حکومت قاجاریه، ص ۷۳.

۲. هاردفور جونر، روزنامهٔ سفرخاطرات هیأت اعزامی انگلستان به ایران، ص ۲۴۶.

۳. گریگوری ملکونوف و عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله، سفرنامه ایران و روسیه (نواحی شمال ایران)، ص ۱۵۵.

۴. بابل کنونی از شهرستان‌های استان مازندران.

رفت و از آنجا به شیراز آمد؛ شریعتی جدید آورد و خود را پیامبر و صاحب دین می‌دانست. او از همه علما کناره‌گیری کرد؛ حکم به حرمت قلیان و کشمش پخته و سیر و پیاز داد؛ در نماز رو به قبله بودن را لزومی ندید و در مکتب وی چندشوهری زنان آزاد بود.^۱ به اعتقاد پولاک وی خود را باب‌الدین نامید و کتابی به زبان عربی نوشت. منکر قرآن شد و اموال و املاک را عمومی دانست و زنان را کاملاً آزاد خواند و اعلام داشت هر که در کار دفاع و انتشار دین او شهید شود، جاوید است و در همان لحظه مرگ در نقطه دیگر تجدیدحیات می‌کند.^۲

برخی از سفرنامه‌نویسان اروپایی با بایبه ملاقات داشتند. جان بیشار پس از گفت‌وگوهای مکرر خود در ایران با پیروان باب، می‌گوید: «باید اعتراف کنم که نفهمیدم آنها چه می‌گویند و اصولی که از آن دفاع می‌کنند، بر چه پایه‌ای است و چه می‌خواهند. به نظر من یک معجون درهمی است از مسیحیت، اسلام و یهود که با فلسفه‌ها و تصورات شاعرانه ذهن ایرانی ظاهرسازی شده است.»^۳ ویلز نیز در اطراف اصفهان، با دو سید فال‌گیر به نام‌های سیدحسن و سیدحسین که از پیروان فرقه بایبه بودند، آشنا شد. وی درباره بایبه معتقد بود که باب مرد شیاد و حقه‌بازی بود که ضمن ارائه فرقه‌ای نو توانسته بود عده‌ای را فریب دهد. بنا بر گزارش ویلز، بیشتر پیروان باب را مردمی از نواحی اصفهان یا زنجان تشکیل می‌دادند که محرمانه به پیروی از باب پرداخته بودند.^۴ این فرقه توانسته بود در مدت اندک، طرفدارانی از عناصر ناراضی را به دست آورد^۵ و سخت توجه ایرانیان دوره قاجار را به خود جلب کند؛^۶ به طوری که اگر شایع می‌شد قزاق‌ها به توقیف و تعقیب بایبان یا ملیون انقلابی اشتغال دارند، ملت از آنها سلب اعتماد می‌کردند؛^۷ ولی از نظر مسلمانانی که در کار خود راسخ بودند، بایبی‌گری کفر محض به‌شمار می‌رفت.^۸ محمدعلی باب - که رهبر بایبه بود - در تبریز اعدام شد و جسد او را در خندقی انداختند تا خوراک سگان شود؛ ولی پیروانش با رشوه توانستند جسدش را از تبریز منتقل کرده، در امام‌زاده‌ای در جاده تهران - همدان دفن کنند.^۹ پس از قتل باب، طرفدارانش علم طغیان بر افراشتند؛ بسیاری از مواضع مستحکم را در مازندران گرفتند و شجاعانه جنگیدند؛ چندان که بعد از نبردهای طولانی و با کمک قوایی بسیار متفوق، دولت توانست آنها را سرکوب کند.^{۱۰}

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. گریگوری ملکنونوف و عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله، سفرنامه ایران و روسیه (نواحی شمال ایران)، ص ۱۵۵.
۲. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۴۰.
۳. جان ویشار، بیست سال در ایران، ص ۱۷۱.
۴. چارلز جیمز ویلز، ایران در یک قرن پیش، ص ۱۹۶.
۵. آبراهام ویلیامز جکسن، سفرنامه، ایران در گذشته و حال، ص ۶۶.
۶. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۴۰.
۷. ولادیمیر آندره یویچ کاساکوفسکی، خاطرات کلنل کاساکوفسکی (۱۸۹۶)، ص ۶۳.
۸. آبراهام ویلیامز جکسن، سفرنامه، ایران در گذشته و حال، ص ۶۶.
۹. ادوارد براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۹۱.
۱۰. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۴۰-۲۴۱.

بنا بر گزارش برخی سفرنامه‌نویسان، روحانیون شیعه با مذهب باب به شدت مخالفت می‌ورزیدند. علت مخالفت علمای شیعه و روحانیون سنتی ایران با مذهب باب این بود که آنها را به چشم بدعت‌گذاران خطرناک و منحرف‌کنندگان تعالیم اسلام می‌نگریستند. یکی دیگر از علل مخالفت روحانیون شیعی با این فرقه، آزادی غیرمشروعی بود که بابی‌ها برای زنان ایران مطالبه می‌کردند.^۱ گروهی از روحانیون نیز معتقد بودند چون بابی‌ها ختم نبوت را باور ندارند و می‌گویند بر محمدعلی باب وحی جدید نازل شده است، همگی باید کشته شوند.^۲ علمای شیعه و روحانیون سنتی ایران از پیروان بایگیری بدشان می‌آمد و آنها را به چشم بدعت‌گذاران خطرناک و منحرف‌کنندگان تعالیم اسلام می‌نگریستند.^۳

۳-۵. شیخیه

شیخیه از دیگر فرقه‌های رایج در دوره قاجار بود که مورد توجه برخی از سفرنامه‌نویسان قرار گرفته است. دوگوبینو بر آن است که این فرقه در میانه کار قاجار و در نتیجه فساد حکومتی در شیراز رایج شد. آنها به تساوی زن و مرد و تک‌همسری قائل بودند و حتی اعتقاد داشتند که امکان دارد برخی از قسمت‌های قرآن را جبرئیل نیاورده باشد. آنها در برخی مسائل، همچون ظهور جسمانی مهدی (عج)، با شیعه اختلاف نظر داشتند؛^۴ هرگونه استدلال را در مسائل ظاهری و مذهبی رد می‌کردند و هر چیز که ناشی از مکاشفه مستقیم باشد، از لحاظ آنها پذیرفتنی بود.^۵ عقاید این فرقه نوظهور با آرای شیعیان تفاوتی داشت. مقر اصلی آنها در کرمانشاه بود؛ ولی پیروان این فرقه در شهرهای دیگر و حتی تهران نیز پراکنده بودند.^۶

شیخیه معتقد بودند که میان امام زمان و امت وی باید یک شیعه کامل واسطه باشد. بنا بر گزارش سایکس، ایشان آن واسطه را در ایران حاج محمدکریم‌خان می‌دانستند. وی همچنین گزارش می‌کند، حاج محمدخان، جد مرحوم حاج محمدکریم‌خان، رئیس این طایفه و دارای هفت هزار نفر طرفدار در ایالت کرمان بود.^۷ به‌رغم خصومت بسیاری از روحانیون، شیخیه مدعی تساوی حقوق بودند. مسجدی در تهران داشتند و عالمی برایشان وعظ می‌کرد. چنان به حقانیت مذهبشان باور و اعتقاد داشتند که به شیعیان پیشنهاد مباحثه داده بودند؛ ولی روحانیون شیعه این پیشنهاد را نپذیرفتند؛^۸ چراکه از نظر شیعیان و روحانیون شیعه دوره قاجار و بنا بر هویتی که ایرانیان شیعه‌مذهب برای خود بازتعریف کرده بودند، محاجه با این فرقه‌های نوظهور امری غیرضرور بود و نیازی به انجام این امر در میان آنها احساس نمی‌شد.

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۶۷
۲. ادوارد براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۳۴۲.
۳. آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۶۷
۴. ژوزف آرتور دوگوبینو، سه سال در آسیا، ص ۷۷.
۵. جان ویشار، بیست سال در ایران، ص ۱۷۲.
۶. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۳۹.
۷. پرسای سایکس، ده هزار میل در ایران، ص ۲۳۰.
۸. ادوارد یاکوب پولاک، ایران و ایرانیان، ص ۲۳۹.

نتیجه‌گیری

سیاحان در عهد قاجار با عناوینی نظیر تاجر، دانشمند، مبلغ مذهبی و سفیر سیاسی به ایران می‌آمدند و بنا بر دغدغه‌ای که گاه مسائل سیاسی بود و گاه به دست دادن گزارش به کنسول‌های متبوعه، سفرنامه‌هایی نیز نگاشتند و در آن به امور مذهبی ایرانیان، از جمله روحانیت شیعه نیز پرداختند. گزارش‌های سفرنامه‌نویسان عصر قاجار درباره رابطه روحانیت شیعه با مردم، نظیر آموزش دینی ایرانیان، رابطه آنها با علماء و رسومی از قبیل مراسم تدفین - که مختص افکار شیعی بود - به بررسی پرداخته‌اند؛ اما در برخی موارد، بر این اساس که فرهنگ سیاحان با فرهنگ ایرانی - اسلامی متفاوت بود یا منافع آنان به واسطه روحانیت شیعه تهدید شد، گزارش‌های جانبدارانه از آنها دیده شده است. از سوی دیگر، با مطالعه دقیق و مقایسه این سفرنامه‌ها با یکدیگر و نقد و بررسی یادداشت‌های آنان درباره فرهنگ شیعی ایرانیان، به‌وضوح می‌توان دریافت که برداشت‌های ایشان از اسلام و باورهای مذهبی مردم و حتی میزان توجه آنان به این‌گونه مسائل، تحت تأثیر عواملی سیاسی و اقتصادی قرار داشته است. این‌گونه از گزارش‌ها با استفاده از جملات غیرتوصیفی، مانند خرافات و موهومات و... بررسی شده‌اند. توجه به این قبیل موارد، خود نشان‌دهنده کارکرد روحانیت شیعه است؛ زیرا بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده از نوشته‌های سیاحان، یکی از مهم‌ترین کارکردهای روحانیت شیعه بیگانه‌ستیزی آنها و دعوت به هویت جمعی شیعه بوده است. افزون‌براین، نوع نگاه و فراوانی گزارش‌ها از کارکردهای روحانیت و نگاه آنها به مسائلی همچون غیرمسلمانان، از اهمیت و نقش مهم روحانیت در جامعه ایران دوره قاجاری حکایت می‌کند. سفرنامه‌نویسان اروپایی در بیان این دسته از گزارش‌ها، از کلماتی مانند آخوند، ملا، شیخ، روحانی و مجتهد استفاده کرده و گاه تعمیم‌های ناروایی را به عموم روحانیون جامعه و نهاد روحانیت نسبت داده‌اند. کارکردهای متعدد روحانیت و ارتباط مردم با آنها در زندگی روزانه‌شان، مردمی شدن نهاد روحانیت در ایران دوره قاجار را نشان می‌دهد.

منابع

- اورسل، ارنست، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳.
- اولیویه، گیوم آنتوان، *سفرنامه اولیه: تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*، ترجمه محمدطاهر میرزایی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- آنه، کلود، *گل‌های سرخ اصفهان*، ترجمه فضل‌الله جلوه، تهران، روایت، ۱۳۷۰.
- براون، ادوارد، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، کانون معرف، ۱۳۶۱.
- برجیس، ادوارد و چارلز برجیس، *نامه‌هایی از ایران ۱۸۲۸-۱۸۵۵*، گردآوری و ویراسته بنجامین شوارتز، ترجمه حسین اصغرنژاد و معصومه جمشیدی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۹.
- بروگشن، هنریش، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.
- پاتینجر، هنری، *سفرنامه پاتینجر (مسافرت سند و بلوچستان)*، ترجمه شاپور گودرزی، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۸.
- پولاک، ادوارد یاکوب، *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
- جکسن، آبراهام ویلیامز، *سفرنامه، ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷.
- جونز، هاردفور، *روزنامه سفر خاطرات هیأت اعزامی انگلستان به ایران*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، ثالث، ۱۳۸۶.
- دروویل، گاسپار، *سفری در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران، شاپوین، ۱۳۷۰.
- دمورگان، ژان ژاک، *سفرنامه دمورگان*، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۵.
- دوسرسی، کنت، *ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ میلادی*، ترجمه احسان اشرفی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- دوگوبینو، ژوزف آرتور، *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۷.
- دیولافوا، ژان، *سفرنامه مادام دیولافوا، جلد اول: ایران و کله*، ترجمه ایرج فره‌وشی (همایون سابق)، تهران، خیام، ۱۳۳۲.
- _____، *سفرنامه مادام دیولافوا، جلد دوم: خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش*، ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶.
- رایینو، یاسنت لویی، *مازندران و استرآباد*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- رنه دالمانی، هانری، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی (همایون سابق)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- سایکس، پرسی، *ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، چ دوم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۶.
- سرنه، کارلا، *مردم و دین‌های ایرانیان*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، سپهر، ۱۳۷۲.
- کاساکوفسکی، ولادیمیر آندره یویچ، *خاطرات کنل کاساکوفسکی (۱۸۹۶)*، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، کتاب‌های سیمرخ، ۱۳۴۴.
- کرزن، جرج ناتالین، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- گاردان، آلفرد دو، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران، اداره شورای نظام، ۱۳۱۰.
- لیارد، هنری، *سفرنامه لیارد: نبرد محمدتقی خان بختیاری با حکومت قاجاریه*، ترجمه سردار اسعد بختیاری، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۲۷.
- ماموتوف، ن. پ، *حکومت تزار و محمدعلی میرزا*، ترجمه شرف‌الدین قهرمانی، تهران، سپهر، ۱۳۴۴.
- ملکونوف، گریگوری و عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله، *سفرنامه ایران و روسیه (نواحی شمال ایران)*، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ویشار، جان، *بیست سال در ایران*، ترجمه علی ملک‌زاده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ویلز، چارلز جیمز، *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین فراگوزلو، تهران، اقبال، ۱۳۶۸.
- هاردینگ، آرتور، *خاطرات سیاسی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.